



دکتر سهیلا جلالی کندری، عذرا میثاقی

استاد یار دانشگاه الزهراء (س)، کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

چکیده

پیوند و انس امام سجاده^(ع) با قرآن کریم، از برجسته‌ترین جنبه‌های حیات عبادی حضرت به عنوان «زین العابدین» است. بررسی این پیوند به منظور الگوگیری از سیره و روایات تفسیری ایشان، به دلیل احاطه حضرت بر تفسیر و تأویل قرآن، اهمیت بسیار دارد.

امام سجاده^(ع) معلم تفسیر در عصر تابعان به شمار می‌رود و سیره حضرت تجلی آیات نورانی قرآن، معرف عظمت این کتاب آسمانی و مبین اهمیت آن در زندگی انسان است.

روایات تفسیری امام زین العابدین^(ع) افزون بر دویست و نود روایت است که گاه به شرح و تبیین آیات و گاه به موضوعات دیگر، از جمله بیان علوم قرآن و جری و تطبیق می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: امام سجاده^(ع)، سیره اهل بیت، قرآن و اهل بیت، روایات تفسیری.

اهل بیت (ع) عالم‌ترین و آگاه‌ترین افراد بر تفسیر قرآن هستند.^۱ پیامبرگرامی اسلام (ص)، پیش از وفات خویش بارها در سخنانی - که بعدها به حدیث ثقلین معروف شد -، این نکته را یادآور شده و برای دوری از گمراهی بر تمسک به قرآن و عترت تأکید کرده است؛^۲ زیرا اهل بیت (ع) در بهره‌گیری از این کتاب عزیز و تفسیر آن، از هرگونه خطا و لغزشی مصون بوده و علاوه بر تفسیر، بر تأویل قرآن کریم نیز احاطه دارند.^۳ با توجه به این جایگاه، روشن است که اهل بیت (ع) مهم‌ترین منبع درک و فهم بهتر آیات نورانی قرآن هستند. از این روی بررسی روایات و سیره معصومین در حوزه تفسیر، اصول آن، مبانی و روش‌های تفسیری، اهمیت دارد.

جایگاه علوم قرآن و تفسیر در عصر امام سجاد (ع)

در بسیاری از کتاب‌های تاریخ تفسیر، عصر تابعین، عصر شکل‌گیری مدارس تفسیری در مراکز مهم اسلامی یعنی مکه، مدینه، کوفه، بصره و شام معرفی شده است؛^۴ چراکه در این دوران، با وفات بسیاری از مفسران صحابه، نیاز به تفسیر قرآن بیشتر احساس می‌شد. در این میان، مدرسه مکه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود و مفسران تابعی این شهر که شاگردان ابن عباس محسوب می‌شدند، داناترین مردم در زمینه تفسیر شمرده شده‌اند.^۵

تفسیر در عصر تابعان نسبت به عصر صحابه از گستردگی بیشتری برخوردار بود. علاوه بر واژه‌شناسی، بیان شأن نزول آیات و برخی مفاهیم شرعی، به جنبه‌های ادبی و واژه‌شناسی در ابعاد وسیع، بررسی تاریخ امت‌های پیشین و معاصر نزول قرآن نیز، پرداخته شد و بحث‌های کلامی به تفسیر راه یافت.^۶ از دیگر ویژگی‌های مهم تفسیر در این عصر، راه‌یابی اجتهاد و تلاش‌های عقلانی در فهم قرآن است. از پایه‌گذاران اصلی این شیوه تفسیری، شاگردان ابن عباس در مدرسه تفسیری مکه از جمله مجاهد و عکرمه می‌باشند.^۷ یکی از محققان معتقد است، تفسیر تابعین به طور عام، از عمق لازم در تفسیر قرآن به قرآن برخوردار نیست و تنها نزدیک به دو درصد از تفسیر آن‌ها بر این روش استوار می‌باشد. همچنین در کمتر از سه درصد این تفسیر به احادیث پیامبر (ص) استناد و استشهاد شده است.^۸ به صورت کلی در تفسیر تابعان، مفسران مکه بیشترین اقوال تفسیری را به خود اختصاص داده‌اند و مفسران مدینه نیز از کمترین اقوال تفسیری برخوردارند.^۹

در کنار تلاش این دسته از بزرگان، تابعین در شکوفایی دانش تفسیر، جریانی که پس از رحلت رسول خدا^(ص) ابتدا میان برخی صحابه همچون خلیفه اول و دوم^{۱۰} شکل گرفته بود، به صورت جدی تر میان بسیاری از تابعان دنبال شد. این جریان، رویگردانی از تفسیر قرآن و در مواردی جلوگیری از آن است به شکلی که روایات چندی نشان می دهد بسیاری از تابعان بزرگ هم عصر امام سجّاد^(ع) از تفسیر قرآن رویگردان بوده اند.^{۱۱}

در جمع بین این دو جریان، شاید بتوان گفت، رویگردانی از تفسیر قرآن مربوط به حوزه‌هایی از علم تفسیر، نظیر تفسیر اجتهادی و تفسیر روایی بوده است. به گونه‌ای که برخی از تابعین به دلیل ترس از تفسیر به رأی از تفسیر اجتهادی قرآن اجتناب می کرده‌اند و در اثر سیاست منع نقل و نگارش حدیث، تفسیر روایی در برخی مناطق محدود شده است و تابعین در آن مناطق نظیر مدینه - تنها به تفسیر فقهی با استفاده از احادیث پیامبر^(ص) - که نقل آن‌ها از سوی خلفا، مجاز اعلام شده بود -، بسنده کرده‌اند. واضح است که در این صورت، خودداری از تفسیر در مکاتب تفسیری مختلف از جایگاه یکسانی برخوردار نبوده است؛ به گونه‌ای که مدرسه تفسیری مکه از بیشترین میزان تفسیر اجتهادی در عصر تابعین برخوردار است و به هیچ وجه ترس از تفسیر به رأی موجب کنار نهادن براهین عقلی در فهم قرآن از سوی تابعین مکتب مکه نشده است؛ اما همین نوع تفسیر در دیگر مدارس، بسیار کم‌رنگ است و بزرگترین مفسران مکتب تفسیری مدینه، بیشتر اهتمام خود را صرف شرح لغات و تفسیر آیات فقهی نموده‌اند. سعید بن مسیب، یکی از برجسته‌ترین مفسران تابعی مکتب مدینه، بر اساس روایات از جمله افرادی است که از تفسیر قرآن غیر از مسائل حلال و حرام آن پرهیز می کرده است و در اقوال تفسیری اندک او، جهت گیری فقهی کاملاً مشهود است.^{۱۲}

تأثیر شرایط سیاسی و اجتماعی در پرداختن امام سجّاد^(ع) به علوم قرآن

امامت امام سجّاد^(ع) با دوران حکومت حاکمان خون ریز اموی، مروانی و زبیری همراه بود. امویان سرآمد دشمنان اهل بیت^(ع) بوده‌اند که بارزترین نمود آن در شکل گیری واقعه عاشورا است. مروان که پس از امویان، خلافت را در شام به دست گرفت نیز، با بنی هاشم رابطه خوبی نداشت. او در دو جنگ جمل و صفین در مقابل علی^(ع) قرار گرفت. مورخین

نوشته اند شیعیان، هنگام خلافت او تحت فشار و ظلم بسیار بودند. ^{۱۳} ابن زبیر، خلیفه زبیری حاکم بر حجاز نیز نسبت به خاندان رسول (ص) کینه و دشمنی شدیدی در دل داشت ^{۱۴} و در سخنان خود بارها به آن تصریح کرد. ^{۱۵} او در ابتدای حکومتش، گروهی از بنی هاشم را که از بیعت با او امتناع کردند، در شعب ابی طالب گردآورد و تهدید به سوزاندن کرد. ^{۱۶} بنابراین، در این دوران، بنی هاشم و شیعیان از جانب هر سه حکومت، مورد ظلم و تعدی قرار گرفتند و امام سجّاد (ع) نیز تحت مراقبت شدید حکومتی به سر می برد. شرایط به گونه ای برای شیعیان سخت و غیرقابل تحمل بود که به تعبیر امام باقر (ع) اگر در آن زمان به کسی زندیق یا کافر می گفتند، راضی تر بود تا او را شیعه علی (ع) بنامند. ^{۱۷} سجّاد (ع) برای دست یابی به موقعیتی مناسب جهت انجام وظایف رهبری خود، سیاست تقیه را در پیش گرفت. ^{۱۸} از جمله مهم ترین دلایل پیشبرد این سیاست، علاوه بر شرایط سیاسی نامناسبی که به آن اشاره شد، کم بودن تعداد یاران واقعی امام (ع) و تنها ماندن ایشان است که خود حضرت در روایتی به آن اشاره کرده است. ^{۱۹}

همین شرایط سیاسی موجب شد که امام سجّاد (ع) به دلیل برخوردار نبودن از جایگاه رهبری سیاسی و دینی، به ویژه در ابتدای امامت خویش، رهبری علمی و فکری جمع بزرگی از جامعه اسلامی را به دست گیرد. این هدف با پرداختن حضرت به علوم قرآن و تفسیر آن، کامیابی بیشتری داشت؛ چراکه قرآن مورد پذیرش همه مسلمانان بود و تبلیغات حکومت های جبار نیز، به ساحت آن آسیبی وارد نمی ساخت. از سوی دیگر، بسیاری از خطبه های امام سجّاد (ع) با عباراتی نظیر «ایها الناس»، ^{۲۰} «ایها المومنون» ^{۲۱} و «عبادالله» ^{۲۲} همراه است که نشان می دهد مخاطبان آن حضرت، فقط شیعیان و پیروان خاص امام نبوده اند؛ بلکه دیگران نیز از آن سخنان استفاده می کرده اند. ^{۲۳} در یکی از این خطبه ها که جمعه ها در مسجد پیامبر (ص) ایراد می شد، به بیش از ده آیه از کلام الله مجید استناد شده است که گاه تفسیر نیز شده اند. ^{۲۴} در پیش گرفتن همین سیاست، درکنار شخصیت والا و نمونه امام سجّاد (ع)، موجب شده است که بسیاری از فرقه های اسلامی نام ایشان را در شمار بزرگان خود ذکر کنند. از جمله این فرق می توان به معتزله ^{۲۵} و صوفیه ^{۲۶} اشاره کرد.

دلیل دیگری که اهمیت پرداختن حضرت به تفسیر قرآن و تبیین معارف آن را روشن می سازد، شرایط ویژه اجتماعی عصر حیات ایشان است. در پنجاه سال ابتدای دوره اموی،

اوضاع خلافت نسبت به عهد صحابه به کلی تغییر پیدا کرد. دلیل این امر، از سویی عدم برخورداری معاویه و جانشینان او از سوابق دینی و سیاسی مناسب مقام خلافت^{۲۷} و از سوی دیگر عدم پابندی به موازین اسلامی و سود بردن از دین برای منافع دنیوی بود.

انحراف حکام اموی، هم زمان با امامت امام سجّاد^(ع) به اوج خود رسیده بود، به گونه‌ای که در اکثر منابع تاریخی به بی بند و باری، عیاشی و می خوارگی یزید، دومین خلیفه اموی، تصریح شده است و در مورد عبدالملک نیز، روایت کرده اند زمانی که مژده خلافت او را دادند، قرآنی را که پیش رو داشت بر هم نهاد و گفت این آخرین ملاقات ماست.^{۲۸}

به دنبال ظهور فساد و انحراف در میان حاکمان، در این دوره بسیاری از احکام و اصول اسلامی کم رنگ یا دگرگون شد و در سایه این حکومت، تربیت دینی افراد تخریب گشت و مکه و مدینه - که مرکز دینی جهان اسلام به شمار می آمد -، در آن عصر به مرکز رفاه زدگی، غنا و بی بندوباری تبدیل شد.

برنامه های معاویه و جانشینانش در این چند دهه موجب شد که شکل گیری حکومت اسلامی، بلکه برپاسازی اسلام ناب و اصیل و شناساندن اصول دینی و اخلاقی به نسل جدید مسلمانان محور عمل امام سجّاد^(ع) قرار گیرد. به همین دلیل، امام زین العابدین^(ع) رویکرد خاصی به قرآن و پیوند دادن معارف و اصول راستین آن با زندگی مسلمانان داشت که به جنبه هایی از این تلاش دینی و علمی پرداخته خواهد شد.

جایگاه قرآن در سیره امام سجّاد^(ع)

رفتار و منش امام سجّاد^(ع) که تجسم اسلام ناب بود، در فضای ناسالم آن عصر، چنان مورد توجه قرار گرفته، که کمتر تاریخ نگار و تذکره نویسی از بررسی جزء جزء آن غافل مانده است. عبادت سجّاد^(ع) عبادت بی مثالی است که به موجب آن، نام زین العابدین بر ایشان نهاده شد و مهم ترین تأثیر اجتماعی این عبادت ها ایجاد پیوند دوباره مردم با خداوند بوده است.^{۲۹}

یکی از مهم ترین جنبه های زندگی عبادی آن حضرت، پیوند و انس ایشان با قرآن کریم است که در کتب تاریخ و اخبار بسیار به آن اشاره شده است. امام سجّاد^(ع)، عاشق تلاوت قرآن بود و چنان لذتی از همراهی با قرآن می برد که هیچ لذتی به پای آن نمی رسید. ایشان

خود در این باره می فرماید :

«اگر همه مردم که میان مشرق و مغرب هستند، بمیرند، تا زمانی که قرآن با من

است، از تنهایی هراسی ندارم». ۳۰

امام زین العابدین(ع) یکی از خوش صداترین افراد در تلاوت قرآن کریم بود. طنین صوت زیبای قرآن ایشان در فضای مسموم آن عصر، همگان را به اندکی درنگ و تأمل وامی داشت. از امام صادق(ع) در این زمینه نقل است که فرمود:

«علی بن حسین(ع) خوش آوازترین مردم در خواندن قرآن بود و هنگامی که سقاها از در خانه اش می گذشتند، می ایستادند و به قرآن خواندن او گوش فرا می دادند». ۳۱

امام موسی کاظم(ع) نیز در این باره فرموده است:

«به درستی که علی بن الحسین(ع) وقتی شروع به قرائت قرآن می کرد، چه بسا کسانی

که بر آن حضرت می گذشتند از آواز خوش او مدهوش می شدند». ۳۲

تفکر و تعمق امام سجّاد(ع)، حین تلاوت قرآن نیز مثال زدنی است، به گونه ای که راویان نتوانسته اند از ذکر آن چشم پوشی کنند. برای مثال از زهری این گونه روایت شده است که حضرت سجّاد(ع)، زمانی که عبارت «مالک یوم الدین» را قرائت می فرمود آن قدر آن را تکرار می نمود که نزدیک بود روح از بدنش جداگردد. ۳۳ و روشن است که این سرگشتگی، تنها در صورت تعمق فراوان در معنا ایجاد می شود. همچنین نقل است که هر وقت امام زین العابدین(ع) آیه «و إن تعدوا نعمت الله لا تحصوها إن الإنسان لظلوم كفار» (ابراهیم، ۳۴/۱۴)؛ اگر نعمت های خدا را بشمارید، نمی توانید [همه] آن را به شمار آورید. به درستی که انسان ستم پیشه و ناسپاس است. را تلاوت می کرد، می فرمود:

«منزه است خدایی که هر کس را آگاه به نعمت خود نموده او را عارف کرده به

این که نمی تواند معرفت به نعمت های خدا پیدا کند. همان طور که هیچ کس را

عارف به ذات خود بیش از این ننموده که می فهمد نمی تواند خدا را درک کند.

خدای بزرگ، معرفت عارف را به همین مقدار پذیرفته است که خود را از شناخت

ذاتش قاصر می یابد و این که بدانند در مقابل نعمت خدا تقصیر دارند و کوتاهی

می کنند همین عرفان را به عنوان شکر می پذیرد، همان طوری که علم عارفان را به

این که نمی توانند خدا را درک کنند، ایمان قرار داده، چون می دانند که طاقت آن ها

بیش از این نیست و بیش از این قدرت پیشرفت ندارند». ۳۴

این روایت نشان از دقت امام به مفاهیم آیات، حین تلاوت است و به علاوه، نشان می‌دهد که حضرت سعی داشت، شیوه صحیح تلاوت قرآن در کنار تعمق در آن را به هم عصران خویش بیاموزد و علاوه بر این، نکاتی تفسیری را ذیل آیات گوشزد نماید.

علی بن حسین (ع) مردم را نیز به تدبّر در آیات قرآن تشویق می‌کرد و می‌فرمود:

«آیات قرآن گنجینه‌هایی است. هرگاه گنجینه‌ای گشوده شود، شایسته است درون

آن را بنگری». ۳۵

در زمانه‌ای که فساد و تجمل‌پرستی و گمراهی، جانشین اسلام ناب محمدی شده بود، امام سجّاد (ع) نمونه کاملی از عاملین به قرآن بود و سیره ایشان تجلّی آیات نورانی آن به شمار می‌آمد. عمل، کردار و سخنان آن حضرت به گونه‌ای است که دیگران از جمله معصومان دیگر، برای تفسیر آیات، به عمل ایشان اشاره می‌کردند. برای مثال امام موسی کاظم (ع) در تفسیر آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (نساء، ۵۸/۴)؛ همانا خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبانش پس دهید. و در بیان اهمیت ادای امانت، به این فرموده امام سجّاد (ع) استناد کرده است:

«بر شما باد ادای امانت. بدانید اگر قاتل حسین بن علی (ع) شمشیری را که با آن، وی

را کشت به امانت به من می‌داد، به او پس می‌دادم». ۳۶

علاوه بر این، حضرت تمام تلاش خود را می‌نمود تا از هر طریقی نظیر ارشاد، موعظه، دعا و مناجات به تبیین اهمیت قرآن در زندگی انسان پردازد و مردم را به پناه آوردن به قرآن دعوت کند.

از زهری نقل است که گوید: به حضرت علی بن الحسین (ع) عرض کردم: کدام عمل بهتر است؟ فرمود: «عمل آن کس که فرود آید و کوچ کند. عرض کردم: او کیست؟ فرمود: قرآن را باز کند [و خواندنش را آغاز کند] و به انجام رساند و هر زمان که از اولش درآید به آخرش کوچ کند». و فرمود: «رسول خدا (ص) فرموده: هر کس که خدا قرآن به او داد و چنان بپندارد که به مردی، بهتر از او چیزی داده‌اند، خیر بزرگی را کوچک شمرده و کوچکی را بزرگ دانسته است». ۳۷

همچنین از آن حضرت روایت شده است که :

«با قرآن باش که خداوند، بهشت خود را خشتی از طلا و خشتی از نقره ساخته است و به جای آب و گل از مشک و زعفران ملاط آن را درست کرده و سنگ ریزه هایش نیز از لولو است، درجات آن به تعداد آیات قرآن می باشد و به هر که اهل قرآن باشد، گفته خواهد شد قرآن بخوان و صعود کن. و هر کس [از اهل قرآن] داخل بهشت شود، به درجه ای صعود خواهد نمود که بالاتر از آن جز مقام پیامبران و صدیقان درجه ای نیست».^{۳۸}

علاوه بر این مواعظ، دعا‌های حضرت که در قالب صحیفه سجاده گرد آمده اند نیز، سرشار از توصیف های زیبا و عالمانه امام سجاد(ع) در رابطه با قرآن و تأثیر آن در زندگی دنیوی و اخروی است. بارزترین نمود این مطلب را می توان در دعای چهل و دوم صحیفه سجاده موسوم به «دعای ختم قرآن» مشاهده کرد. در فراز آغازین این دعای شریف، حضرت با بهره گیری از مضامین و عبارات قرآنی و تفصیل پاره ای از مجملات آن ها، به توصیف و بیان ویژگی های قرآن پرداخته است. آن جا که حضرت می فرماید: «... کتابک الذی أنزلته نورا، و جعلته مهیما علی کل کتاب أنزلته، و فضلته علی کل حدیث قصصه و فرقانا فرقت به بین حلالک و حرامک؛ [بار خدایا! تو مرا بر ختم کتاب خود یاری نمودی] همان کتابی که آن را نور و روشنائی فرستادی و بر هر کتابی که نازل کردی گواه گردانیدی و بر هر حدیث و سخنی که فرموده ای برتری داده ای و آن را فرقان و جدا کننده گردانیده ای که به وسیله آن حلال و حرام خود را از هم جدا کرده ای».

در ادامه این دعای شریف، حضرت پس از بیان صفات قرآن و نقش روشن گر آن در زندگی انسان، ما را به دقت در اهمیت عمل به مضامین قرآنی در کنار علم به آن ها فرا می خواند و در قالب مناجات می فرماید:

«اللهم فإذ أقدتنا المعونة علی تلاوته، و سهلت جواسی ألسنتنا بحسن عبارته، فاجعلنا ممن یرعاه حق رعایته؛ بارالها! همچنان که ما را به تلاوت قرآن یاری دادی و به عبارات نیکویش ناهنجاری و لکنت زبان ما برگرفتی، اینک ما را از کسانی قرار ده که [با عمل به آن] در نگهداشت و حراست او، آن سان که شایسته اوست سعی می ورزند».

در فراز بعد، امام به صورت صریح به جایگاه اهل بیت(ع) در تفسیر و علم به معارف

قرآن اشاره می‌فرماید: «... ورتننا علمه مفسراً، و فضلنا علی من جهل علمه، و قویتنا علیه لترفعنا فوق من لم یطق حمله...؛ و علم تفسیر آن را به ما [اهل بیت^(ع)] به میراث دادی و ما را بر آن کس که از علم قرآن بهره‌ای نبرد، برتری دادی و ما را به شناخت قرآن توانایی بخشیدی تا بر کسانی که یارای حمل آن را ندارند، فضیلت و رفعت دهی...».

ادامه این دعا نیز سرشار از نکات و اشاراتی پیرامون تأثیر قرآن در زندگی دنیوی و اخروی انسان‌هاست که بررسی تمامی فرازهای آن مجال دیگری را می‌طلبد.

امام سجّاد^(ع) در علوم قرآن و معارف آن، مرجع بود و عالمان بزرگ، درباره قرآن از ایشان می‌پرسیدند. زهری می‌گوید از علی بن حسین^(ع) درباره قرآن پرسیدم فرمود: او کتاب خدا و کلام اوست. ۳۹

حضور آیات قرآن در زندگی امام زین العابدین^(ع)، در زمانه فساد و فراموشی، تلنگری برای دل‌های بیمار بود. حضرت در هر موقعیت و به هر مناسبتی به تلاوت آیات قرآن می‌پرداخت؛ در دعاها و مواعظ، ۴۰ وصیت به فرزند^{۴۱} و در برخورد با غلامان. ۴۲ در روایت آمده است که ایشان در هنگام شهادت، سوره واقعه و فتح را قرائت کردند و سپس این آیه را تلاوت نمودند: «و قالوا الحمد لله الذی صدقنا وعده و أورثنا الأرض تنبؤاً من الجنة حیث نشاء فنعیم أجر العاملین» (زمر، ۷۴/۳۹)؛ حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که به وعده خویش درباره ما وفا کرد و زمین (بهشت) را میراث ما قرار داد. که هر جا را بخواهیم، منزلگاه خود قرار دهیم، چه نیکوست پاداش عمل‌کنندگان. در این استنادها و اشاره‌های امام سجّاد^(ع) به آیات قرآن، در حقیقت راه روشن دست‌یابی به معارف و مقاصد قرآن، نشان داده شده است.

آموزش تفسیر و اصول آن در سیره امام سجّاد^(ع)

امام زین العابدین^(ع) از مفسران بزرگ و تأثیرگذار زمان خود به شمار می‌روند. روایات تفسیری - که از ایشان به دست ما رسیده است - نشان می‌دهد که ایشان در کنار تفسیر آیات قرآن، می‌کوشید تا شیوه صحیح تفسیر قرآن را به مسلمانان بیاموزد. استناد ایشان در تفسیر به منابعی نظیر قرآن، احادیث معصومین پیش از خود، اصول عرفی زبان عرب، تاریخ و اصول عقلی، ۴۳ نشان‌دهنده همین امر است؛ زیرا کلام معصومان^(ع)، وحیانی و ذات

سخن آن‌ها در تفسیر قرآن منبع است و نیازی به ارائه منبع، برای پذیرش کلام آن‌ها نیست. اما علاوه بر این، برخوردار نبودن از جایگاه رهبری دینی به ویژه در ابتدای امامت خویش و لزوم استناد به قرآن، روایت و اصول عقلی - برای پذیرش سخنان حضرت - استناد به این منابع، جهت آموزش روش صحیح برداشت از قرآن و تفسیر آیات نورانی آن، صورت گرفته است.

امام سجّاد^(ع) در مسیر آموزش تفسیر صحیح، مردم را به تطبیق صحیح آیات قرآن بر شرایط زمان و مخاطب پنداشتن خویش هنگام تلاوت آیات کتاب الهی، فرامی‌خواند و در این باره از ایشان چنین روایت شده است:

« فاحذروا ما قد حذرکم اللّٰه و اتّعظوا بما فعل بالظلمة فی کتابه و لا تأمنوا أن ینزل بکم بعض ما تواعد به القوم الظالمین فی الكتاب تالّله لقد وعظمت بغيرکم و إنّ السّعیّد من وعظ بغيره؛ حذر کنید از آن‌چه خدا شما را بر حذر داشته و پند گیرید از آن‌چه با ستمکاران کرده و در قرآن ثبت است و در امان نباشید از این‌که پاره‌ای از آن‌چه به ستمکاران وعده کرده است، بر شما فرود آید. به خدا شما، با دیگران پند داده شده‌اید و خوشبخت کسی است که از دیگری پند گیرد». ۴۴

این روایت، اهمیت توجه به مفهوم عام آیات قرآن، حتی آیه‌ای را که در شأن ظالمان نازل شده است، بیان و تأکید می‌کند که آیات قرآن کریم منحصر به مورد نزول نیست و برای پندگرفتن تمام انسان‌ها و جاری شدن در تمام مکان‌ها نازل شده است.

امام سجّاد^(ع) در کنار آموزش روش صحیح تفسیر، برداشت‌های ناصحیح مسلمانان از قرآن را اصلاح می‌نمود و شبهات ذهنی ایشان را با استناد به آیات قرآن پاسخ می‌گفت. برای مثال از ثابت بن دینار (ابوحمزہ ثمالی) نقل کرده‌اند:

از امام سجّاد^(ع) درباره خداوند «جل جلاله» پرسیدم که آیا مکان دارد؟ فرمود خدا از آن برتر است، گفتم پس چرا پیغمبرش را به آسمان برد؟ فرمود تا ملکوت آسمان و آن‌چه از عجایب و بدایع آفرینش وی در آنست به وی بنماید عرض کردم: این گفتار خدای عزوجل که «ثمّ دنا فتدلیٰ * فکان قاب قوسین أو أدنیٰ» (نجم، ۵۳/۹-۸)؛ نزدیک شد و آویخت تا به اندازه دور سر کمان بود یا نزدیک تر. چه معنی دارد؟ فرمود مقصود از آن رسول خدا (ص) است که نزدیک پرده‌های نور شد و ملکوت آسمان‌ها را دید و سپس آویخت و در زیر پای خود

ملکوت زمین را نگرست و خود را به اندازه ای به زمین نزدیک دید که گمان کرد در نزدیکی به زمین مانند دو قوس کمان یا نزدیک تر است. ۴۵

آن چه در این روایت آمده است، نشان می دهد که امام سجّاد(ع) برای رفع شبهه فرض مکان برای خداوند که با قرائت آیات هشتم و نهم سوره نجم در ذهن راوی ایجاد شده بود، آیه را به صورت صحیح تفسیر فرموده اند.

همچنین نقل شده است که عباد بصری در راه مکه، امام زین العابدین(ع) را ملاقات کرد و به آن حضرت عرض کرد:

جهاد و دشواری آن را ترک کرده ای و به حج و آسانی آن روی آورده ای؟! به راستی که خدا می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِمْ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمْ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه، ۹/۱۱۱)؛ خداوند از مومنان، جان ها و اموالشان را خریداری کرده، که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد؛ به این گونه که: در راه خدا پیکار می کنند، می کشند و کشته می شوند؛ این وعده حقیقی است بر او، که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده؛ و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟! اکنون بشارت باد بر شما، به داد و ستدی که با خدا کرده اید، و این است آن پیروزی بزرگ. امام(ع) به وی فرمود: آیه را تمام کن. پس [از آن خدای متعال] فرموده است: «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (توبه، ۹/۱۱۲)؛ توبه کنندگان، عبادت کاران، سپاسگویان، سیاحت کنندگان، رکوع کنندگان، سجده آوران، آمران به معروف، نهی کنندگان از منکر، و حافظان حدود(و مرزهای) الهی، (مومنان حقیقی اند)؛ و بشارت ده به (این چنین) مومنان. سپس حضرت فرمود: هرگاه کسانی را که دارای این صفات باشند دیدیم، جهاد به اتفاق آنان از حج برتر است. ۴۶

یکی از پژوهشگران معاصر درباره این روایت می نویسد: در این روایت امام(ع) برای بیان بطلان توهم عباد بصری از معنای آیه، (که خیال می کرده این آیه دلالت دارد مطلق جهاد به اتفاق هرکس که باشد از حج برتر است) به سیاق آیه بعد از این آیه، استناد کرده است و اطلاق «المؤمنین» در آیه اول را به صفاتی که در آیه بعد ذکر شده، مقید کرده است. از

این استناد به خوبی فهمیده می شود که در نظر آن حضرت، فهم معنای آیات، باید با توجه به سیاق انجام گیرد و معنایی که بدون توجه به سیاق به دست آید، اعتباری ندارد. ۴۷

همچنین از امام صادق (ع) نقل است که فرمود:

زمانی که علی بن حسین (ع) را [به همراه کاروان اسرا] بر یزید وارد کردند، یزید بر حضرت نگریست و به ایشان عرض کرد: ای علی «و ما أصابکم من مصیبة فبما کسبت أیدیکم و یعفوا عن کثیر» (شوری، ۳۰/۴۲)؛ هر مصیبتی به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده اید، و بسیاری را نیز عفو می کند. علی بن حسین (ع) فرمود: هرگز، این سخن درباره ما نیست. به راستی که درباره ما این آیه نازل شده است که «ما أصاب من مصیبة فی الأرض و لا فی أنفسکم إلا فی کتاب من قبل أن نبرأها إن ذلک علی الله سیر* لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم و الله لا یحبّ کلّ مختال فخور» (حدید، ۵۷/۲۲-۲۳)؛ هیچ مصیبتی (ناخواسته) در زمین و نه در وجود شما روی نمی دهد مگر این که همه آنها قبل از آن که زمین را بیافرینم در لوح محفوظ ثبت است؛ و این امر برای خدا آسان است! این به خاطر آن است که برای آن چه از دست داده اید تأسف نخورید و به آن چه به شما داده شده است شادمان نباشید و خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد.

امام سجّاد (ع) در این روایت، در برابر تطبیق ناصحیح آیه ای از قرآن بر واقعه کربلا توسط یزید بن معاویه، به آیه دیگری از قرآن استناد کرده است.

در همین زمینه می توان به روایتی از زید بن علی (ع) نیز استناد کرد که گوید:

از پدرم پرسیدم که جد ما رسول الله (ص) را به معراج بردند و خدا به او پنجاه نماز تکلیف کرده، چرا برای امتش تخفیف نخواست تا موسی بن عمران (ع) به او گفت برگرد و از پروردگارت تخفیف بخواه که امتت توان آن ندارند، فرمود: ای پسر جان! رسول خدا (ص) بالای سخن خدا سخن نمی گفت و هر چه به او دستور می داد به او مراجعه نمی کرد، ولی چون موسی این درخواست را از او کرد و شفیع امتش شد، روا نبود شفاعت برادرش را رد کند و نزد خدا برگشت و تخفیف خواست تا به پنج نماز رسید. گوید: عرض کردم پدر جان چرا با درخواست موسی (ع) از پنج نماز تخفیف نخواست؟ فرمود پسر جان خواست که امتش با این پنج نماز ثواب پنجاه نماز را ببرند؛ برای آن که خدا فرمود: «من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها» (انعام، ۱۶۰/۶)؛ هر که حسنه ای آورد، ده برابر اجر ببرد. ندانی که چون به زمین آمد

جبرئیل به او نازل شد و گفت ای محمد! پروردگارت به تو سلام رساند و می فرماید همان پنج به پنجاه است: «ما یدلّ القول لدی و ما أنا بظلام للعبد» (ق، ۲۹/۵۰)؛ گفته من عوض نشود و من به بندگان ستم نکنم. گوید: عرض کردم: پدر جان! مگر این نیست. خدا را مکانی نیست؟ فرمود آری برتر است از آن. عرض کردم: پس چه معنی دارد، گفته موسی که به پروردگارت برگرد؟ فرمود همان معنی که گفتار ابراهیم دارد که گفت «إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سِیْهَدِیْنِ» (صافات، ۹۹/۳۷)؛ من به سوی پروردگارم می روم او مرا رهبری می کند. و گفته موسی (ع) را دارد که «و عجلت إلیک ربّ لترضی» (طه، ۸۴/۲۰)؛ شتاب کردم به سوی تو، پروردگارا، تا خوشنود شوی. و همان معنی که گفته خدا دارد «ففرّوا إلی الله» (ذاریات، ۵۰/۵۱)؛ به سوی خدا گریزند [حج کنید]. ای پسر جان! به راستی، کعبه خانه خداست هر که حج خانه کند، قصد خدا کرده. مساجد خانه های خدایند، هر که بدان ها شتابد به سوی خدا شتافته و قصد او کرده است. نماز گزار تا در نماز است برابر خدا ایستاده، اهل موقف عرفات برابر خدا ایستاده اند، خدای تبارک و تعالی در آسمان های خود بقعه ها دارد، هر که به یکی از آن ها بالا رود به سوی خدا بالا رفته، نمی شنوی گفته خدای «عز و جل» را که می فرماید: «تعرج الملائكة و الروح إلیه» (معارج، ۴/۷۰)؛ فرشتگان و روح به سوی او بالا می روند. و خدا در داستان عیسی (ع) می فرماید: «بل رفعه الله إلیه» (نساء، ۱۵۸/۴)؛ بلکه خدا او را به سوی خود، بالا ببرد. و می فرماید: «إلیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه» (فاطر، ۱۰/۳۵)؛ سخنان خوب به سوی او بالا روند و کار شایسته را بالا برد.

همان گونه که از مطالعه و دقت در روایت به دست می آید، امام سجّاد (ع) برای رفع شبهات ذهنی فرزندش زید، به آیاتی از قرآن کریم استناد کرده است.

برخی پژوهشگران اشاره کرده اند که امام سجّاد (ع) در مدینه، مدرسه تفسیری داشته است. ۵۰ هرچند این موضوع با شرایط خاص زمان امام (ع) و نظارت حکومت بر فعالیت های ایشان ممکن نیست و در مسیر این پژوهش نیز، به دلیلی که صحت این مطلب را تأیید کند، برخورد نشده است، اما تفسیر امام (ع) ذیل برخی آیات، به ویژه تعدادی از آیات هم جوار، نشان می دهد که حضرت جلسات خاصی را نیز، به بحث پیرامون تفسیر قرآن و تبیین جزء به جزء آیات اختصاص داده اند. حضرت در این گونه موارد، تمام اجزای آیه را از نظر معنا شناسی مورد بررسی قرار می دهد؛ واژه ها و عبارت های دشوار را معنا، جزء محذوف آیه را

تبیین و مرجع ضمایر را مشخص می کند، دلیل عبارات را عنوان و به طور کلی، ابهام موجود در آیه را رفع می نماید. روایات تفسیری امام سجّاد^(ع) ذیل آیات بیست و یک تا سی و هفت بقره، همچنین آیات صد و هفتاد و هفت تا صد و هفتاد و نه این سوره، از این جمله اند. وجود این دسته روایات، حاکی از این است که تفسیر قرآن توسط امام سجّاد^(ع)، گاه در جلسات خاصی که برای همین منظور تشکیل می شده، صورت می گرفته است.

به علاوه، برخی روایات، حاکی از این است که جلسات تفسیری امام سجّاد^(ع)، در کنار نقل احادیث رسول خدا^(ص) و در مسجد پیامبر^(ص) صورت می گرفته است. در این رابطه ثوربن ابی فاخته در ابتدای نقل روایتی از امام سجّاد^(ع)، می گوید: «شنیدم که علی بن حسین^(ع) در مسجد رسول خدا^(ص) حدیث می گفت...»^{۵۱} و در ادامه، روایتی تفسیری از امام سجّاد^(ع) ذیل آیه هشت سوره قمر نقل می کند. همچنین از سعیدبن مسیب نقل کرده اند: «امام در تمام جمعه ها، یک خطابه عمومی برای مردم ایراد می کرد و در این خطابه، مردم را موعظه می فرمود و آنان را از دنیا برحذر می داشت و به آخرت ترغیب می نمود و مردم سخنان امام^(ع) را به خاطر می سپردند و می نوشتند»^{۵۲} و در ادامه، خطبه امام را نقل می کند که در آن به بیش از ده آیه از قرآن استناد، و بیش از چهار آیه از آن ها تفسیر شده اند.

امام سجّاد^(ع) از جایگاه ویژه ای میان قاریان و مفسران قرآن برخوردار بود و از سعیدبن مسیب نقل شده است که مردم از جمله عالمان، از مکه حرکت نمی کردند تا این که امام^(ع) از مکه خارج شود و آن ها نیز با ایشان به راه می افتادند.^{۵۳} و در روایت دیگر از وی نقل شده است که قاریان قرآن به حج نمی رفتند تا این که زین العابدین^(ع) به حج می رفت.^{۵۴} شاگردان برجسته ای در تفسیر قرآن از محضر امام زین العابدین^(ع) بهره برده اند. علاوه بر فرزندان آن حضرت، زید و ابوجعفر^(ع) که تفسیر قرآن را نزد ایشان آموخته اند،^{۵۵} چند تن از مفسران تابعین نیز، از شاگردان امام سجّاد^(ع) به شمار می آیند. از جمله این بزرگان، ابوحمزه ثابت بن دینار است که در مفسر بودن او شکی نیست؛ زیرا افزون بر این که در تفاسیر، آرا و روایات تفسیری از وی نقل شده، جمعی از کتاب شناسان، کتاب تفسیری برای وی ذکر کرده اند.^{۵۶} از آن جا که ابوحمزه، محضر چهار امام معصوم از جمله علی بن حسین^(ع) را درک کرده و از جانب ائمه^(ع) توثیق شده است،^{۵۷} در شمار اصحاب امام سجّاد^(ع) قرار می گیرد و این مطلب نشان از این است که بسیاری از معارف خود از جمله، علم

تفسیر را از حضرت آموخته است. سعید بن جبیر نیز، از جمله شاگردان امام سجّاد(ع) ۵۸ و از مفسران تابعی است که در کتاب‌های تفسیری شیعه و سنی، روایات و آرای تفسیری فراوانی از او نقل شده است و در تفسیر قرآن، تألیفی نیز برایش ذکر کرده‌اند. ۵۹ در باره وی از امام صادق(ع) چنین نقل شده است:

«سعید بن جبیر به علی بن حسین(ع) اقتدا می‌کرد و آن حضرت، او را مدح می‌نمود و همین امر موجب شد که حجاج وی را به قتل برساند و او [بر صراط] مستقیم بود». ۶۰

سعید بن مسیب، دست پرورده امام علی(ع) ۶۱ - و از مفسران تابعی که در کتب شیعه و سنی روایات فراوانی از وی نقل شده است -، نیز بر اساس روایت فضل بن شاذان، از جمله پنج نفری بود که در ابتدای امامت امام سجّاد(ع) به ایشان پیوستند. ۶۲ از امام سجّاد(ع) در باره وی نقل شده است:

«سعید بن مسیب داناترین مردم به احادیث پیشینیان و فقیه‌ترین ایشان در زمان خودش بود». ۶۳

طبق یک بررسی آماری، روایات تفسیری امام سجّاد(ع)، بیش از ۲۹۶ روایت است که انواع این روایات و تعداد آن‌ها به شرح زیر است:

۱. روایات تفسیری: شامل روایات تبیین‌گر آیات و الفاظ و روایات شرح‌دهنده آیه که نود و نه روایت می‌باشد.
 ۲. روایات استناد و اقتباس: شامل روایاتی است که وقایع عصر را به آیات قرآن استناد می‌دهد که تعداد آن هشتاد و چهار روایت است.
 ۳. روایات جدی و تطبیق: شامل روایات بیان‌گر معنای باطن و تعیین‌کننده مصداق ظاهر و باطن بود و تعداد آن به شصت و سه روایت می‌رسد.
 ۴. روایات علوم قرآن: شامل روایات بیان‌گر شأن نزول، قرائت، فضایل آیات و اولین و آخرین آیات نازل شده است که سی و هفت روایت را در بر دارد.
 ۵. روایات احکام؛ این قسمت پانزده روایت را در بر دارد.
 ۶. روایات عمل به مضمون آیه: که شامل هشتاد و هشت روایت می‌باشد.
- با کمی دقت روشن می‌شود که تعداد روایات جری و تطبیق و استناد و اقتباس در مجموع، بسیار بیش‌تر از روایات تفسیری است. این نکته، نشان‌دهنده تلاش امام سجّاد(ع)

برای تطبیق آیات نورانی کلام الهی بر زمان خویش و نزدیک ساختن مفاهیم آن به زندگی مردم آن عصر است، (نکته ای که مفسران عصر حاضر نیز، نباید از آن غافل شوند). از سوی دیگر، همین مطلب، گواهی بر خفقان موجود در عصر اموی و عدم توانایی امام(ع) بر تشکیل کلاس های مداوم تفسیر قرآن است؛ چراکه حضرت کوشیده است بسیاری از مفاهیم قرآن را در قالب استناد، اقتباس و تطبیق، در هر موقعیت و زمانی، به گوش دل مردم برساند.

از نکات قابل تأمل دیگر این است که بسیاری از این روایات در پاسخ به سوال یا برطرف کردن شبهه ای مطرح شده اند. این نکته، اهتمام امام را بر تکیه بر استنادهای قرآنی در پاسخ به هم عصران خویش، که پیشتر به آن اشاره شد، ثابت می کند.

نتیجه گیری

۱. حیات امام سجّاد(ع) هم زمان با شکل گیری مدارس تفسیری تابعان بود. در این عصر، گسترش روش ها و گونه های تفسیری را نسبت به عهد صحابه شاهدیم.

۲. شرایط سیاسی و اجتماعی عصر حیات امام سجّاد(ع) موجب شد که حضرت به منظور رهبری فکری و دینی مسلمانان، اهتمام خاصی به علوم قرآن و تفسیر داشته باشد.

۳. در بسیاری روایات به انس و پیوند امام سجّاد(ع) با قرآن کریم تصریح شده است.

۴. امام سجّاد(ع) تفکر و تعمق در آیات قرآن را اصلی انکارناپذیر در هدایت انسان به شمار می آورد و به شیوه های مختلف به تبیین اهمیت این کتاب آسمانی در زندگی انسان می پرداخت.

۵. امام زین العابدین(ع) معلم تفسیر به شمار می آید و در این مسیر، به آموزش روش تفسیر صحیح و تطبیق صحیح آیات قرآن بر شرایط عصر و زمان خویش می پرداخت.

۶. بیش از دویست و نود و شش روایت تفسیری از امام سجّاد(ع) به دست ما رسیده است که شامل روایات تفسیری، روایات جری و تطبیق، روایات استناد و اقتباس، روایات علوم قرآن، روایات احکام و روایات عمل به مضمون آیه است.

۱. روایات بسیاری بیان گر این است که علم به تمامی قرآن، تنها نزد اهل بیت (ع) است. برای دیدن این روایات بنگرید به: الکافی، کلینی ۲۳۰-۲۲۸.
۲. ر. ک: امالی، ابن بابویه، محمد بن علی (معروف به شیخ صدوق) ۴۱۵؛ الاحتجاج، طبرسی، ۱۴۹؛ بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار ائمه الاطهار، مجلسی، محمد باقر، ۲۳/۱۴۷-۱۰۷.
۳. الکافی، ۱/۲۱۳.
۴. التفسیر و المفسرون، معرفت، محمد هادی، ۱/۳۰۰-۲۹۶.
۵. همان/۲۹۶، به نقل از: مقدمه ابن تیمیة در اصول تفسیر/۲۳-۲۴.
۶. همان، ۴۰۱-۴۰۰.
۷. همان/۴۰۳.
۸. مبانی و روش های تفسیری، شاکر، محمد کاظم/۲۸۴.
۹. همان/۲۶۸.
۱۰. تاریخ عمومی حدیث، معارف، مجید/۷۳.
۱۱. از عبدالله بن عمر نقل می کنند که او گفت: فقهای مدینه را ملاقات کردم در حالی که آن ها سخن گفتن از تفسیر را امری بزرگ و خطیر می دانستند و از جمله آن ها سالم بن عبدالله، قاسم بن مسیب و نافع بودند.
۱۲. مبنای و روش های تفسیری/۲۷۳.
۱۳. اثبات الوصیه، مسعودی، علی بن حسین/۱۷۱.
۱۴. تاریخ یعقوبی، یعقوبی، احمد بن اسحاق ۲/۱۷۸.
۱۵. مروج الذهب، مسعودی، علی بن حسین، ۳/۸۹.
۱۶. همان/۸۵؛ تاریخ یعقوبی، ۲/۱۷۸.
۱۷. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ۱۱/۴۴.
- برای اطلاع بیشتر پیرامون نحوه برخورد امویان با شیعیان رک: تحلیل نیم قرن سیاست های تبلیغی امویان در شام، فرهمند پور، فهیمه/۱۷۱-۱۶۵.
۱۸. اثبات الوصیه/۱۶۸.
۱۹. ر. ک: الاحتجاج، ۲/۳۱۵.
۲۰. بحار، ۷۵/۱۴۳؛ کافی، ۸/۷۳.
۲۱. البرهان فی تفسیر القرآن، بحرانی، سید هاشم، ۳/۳۲۵.
۲۲. بحار، ۷۵/۱۳۰.
۲۳. نقش امام سجّاد (ع) در رهبری شیعه پس از واقعه کربلا، رنجبر، محسن، قم.
۲۴. کافی، ۸/۷۳-۷۴.
۲۵. طبقات المعتزله/۱۶-۱۵؛ به نقل از حیاة الامام زین العابدین (دراسة و تحلیل)، شریف قرشی، باقر/۲۱.
۲۶. حلیه الاولیا، ۳/۱۷۶؛ به نقل از حیاة الامام زین العابدین/۲۱.
۲۷. معاویه و پدرش تا سال های پایانی حیات رسول خدا (ص) بر کفر خویش باقی بودند. آن دو در فتح مکه ایمان آوردند و از جمله «مؤلفه قلوبهم» هستند. تاریخ الخلفاء، سیوطی، جلال الدین/۲۳۰.
۲۸. زندگانی علی بن حسین، شهیدی، سید جعفر/۹۸.

۲۹. تاریخ خلفا، جعفریان، رسول/۶۰۹.
۳۰. کافی، ۶۰۲/۲؛ بحار، ۱۰۷/۴۶.
۳۱. کافی، ۶۱۶/۲.
۳۲. إحتجاج، ۳۹۵/۲؛ بحار، ۶۹/۴۶، روایت ۴۳.
۳۳. بحار، ۶۶/۸۲؛ التفسیر العیاشی، عیاشی، محمد بن مسعود/۷؛ نورالثقلین، حویزی، عبد علی بن جمعه/۱
- ۱۹؛ البرهان، ۱۱۶/۱.
۳۴. کافی، ۳۹۴/۸؛ بحار، ۱۴۱/۷۵.
۳۵. کافی، ۶۰۹/۲.
۳۶. نورالثقلین، ۴۹۵/۱؛ برای مشاهده نمونه دیگر.
- ر. ک. نورالثقلین، ۲۳۲/۱، روایت ۹۰۸.
۳۷. ر. ک. کافی، ۶۰۵/۲.
۳۸. البرهان، ۷۶۸/۴.
۳۹. جهاد الامام السجّاد زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (ع)، حسینی جلالی، سید محمد رضا/۸۶.
۴۰. برای مثال ر. ک. البرهان، ۳۲۵/۳؛ بحار، ۱۲۹/۷۵.
۴۱. برای مثال ر. ک. البرهان، ۲۹۰/۳؛ بحار، ۲۳۲/۴۶.
۴۲. ر. ک. نورالثقلین، ۵۴۷/۳.
۴۳. برای مشاهده نمونه هایی از این روایات و مطالعه پیرامون روش تفسیر امام سجّاد (ع) به مقاله «روش شناسی روایات تفسیری امام سجّاد (ع)»، مجموعه مقالات بیست و هفتمین دوره مسابقات بین المللی سازمان اوقاف و امور خیریه، از همین نگارنده مراجعه کنید.
۴۴. امالی صدوق/۵۰۵.
۴۵. امالی صدوق/۱۵۰؛ نورالثقلین، ۱۴۹/۵؛ البرهان، ۱۹۶/۵؛ بحار، ۳۴۷/۱۸.
۴۶. کافی، ۲۲/۵.
۴۷. مکاتب تفسیری، بابی، علی اکبر/۱۰۶-۱۰۵.
۴۸. البرهان، ۸۲۷/۴؛ نورالثقلین، ۵۸۰/۴.
۴۹. امالی صدوق، ۴۵۸-۴۵۹؛ نورالثقلین، ۱۳۰/۵؛ البرهان، ۱۷۰/۵.
۵۰. ر. ک. ۳۲/۲؛ السجّاد علی، شاکری، حسین، المؤسسه الاسلامیه العامه للتبلیغ و الارشاد، قم، بی تا، ۶۰/۲.
۵۱. نورالثقلین، ۱۷۷/۵.
۵۲. کافی، ۷۲-۷۳/۸.
۵۳. بحار، ۳۷/۴۶، باب ۲، روایت ۳۳.
۵۴. همان.
۵۵. ر. ک. حیاة الامام زین العابدین، ۴۲/۲.
۵۶. مکاتب تفسیری، ۲۲۵.
۵۷. امام رضا (ع) درباره او می فرماید: ابو حمزه ثمالی، لقمان زمان خود بود. او محضر پربرکت چهار امام معصوم رادرد کرد: علی بن حسین (ع)، محمد بن علی (ع)، جعفر بن محمد (ع) و برهه ای از دوران امامت موسی بن جعفر (ع). ر. ک. اختیار معرفه الرجال (معروف به رجال کشی)، طوسی ۴۵۸/۳.
۵۸. معجم رجال حدیث، خویی، سید ابوالقاسم، ۸/۱۱۳-۱۱۴.
۵۹. مکاتب تفسیری/۲۰۹.
۶۰. اختیار معرفه الرجال، ۳۳۵/۲.
۶۱. تفسیر و مفسران، ۳۰۵/۱.
۶۲. اختیار معرفه الرجال، ۳۳۲/۲.
۶۳. همان/۳۳۵.